

جنگ آینده در دکترین نظامی رژیم صهیونیستی*

تاریخ ارائه: ۷۹/۸/۲۶ تاریخ تصویب: ۷۹/۱۰/۱۰ گروه امنیت ملی پژوهشکده علوم دفاعی

کلید واژه‌ها

جنگ آینده، استراتژی نظامی، تهدید، سیاست امنیتی، نیروی نظامی، دکترین نظامی، هشدار استراتژیک، ضربه نهایی، بازدارندگی، قدرت بازدارنده، جنگ افزار، دفاع ضد موشکی، آرو، پاتریوت، خاورمیانه، رژیم اشغالگر قدس.

چکیده

این مقاله با بررسی دکترین نظامی اسرائیل و تحولات آن بویژه در دهه اخیر، تهدیدات آینده را از نگاه مقامات رژیم اشغالگر قدس مطالعه می‌کند و بر این اساس مفهوم جنگ آینده از نظر عوامل مختلف زمانی، مکانی، فنی، شیوه جنگیدن و طرفین‌های رویارو مطرح می‌شود. فرض اساسی آن این است که به موازات نبود یک جایگاه حقوقی و مشروع سرزمینی برای چنین پدیده شومی، تصویر یک جنگ آینده برای حاکمان این رژیم بسیار حاد و حساس است و از این رو، به هر نحو ممکن همواره می‌کوشند تا پیش از رسیدن چنان وضعیتی با ایجاد یک جنگ از آن جلوگیری کنند.

مقدمه

زندگی بشر بدون پیش‌بینی و آینده‌نگری، با مشکلات و سردرگمیهای فراوانی روبه‌روست و برای کاهش مشکلات و دوری از ابهام، به هر میزانی که دامنه و برد آینده‌نگری او افزایش یابد، زیست بهتری را تجربه خواهد کرد. دولت‌ها نیز از چنین ویژگی برخوردارند و به طریق اولی، آنهایی که از تجربه کمتری در دولت بودن بهره‌ورند

* این مقاله بخشی از یک پروژه پژوهشی در پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع) است.

و یا اینکه اصلاً وصف دولت برای آنها درست نیست، بالطبع در این وادی با چالشها و ابهامات بیشتری دست در گریبان خواهند بود. این مشکلات، زمانی که در مورد حادثترین مسئله یعنی امنیت و بقا و پدیده‌ای که ممکن است آن را از میان بردارد - جنگ - مطرح می‌شوند از شدت و حدت افزون‌تری برخوردار می‌گردند.

از این رو، کمتر دولتی است که به جنگ آینده نیندیشد اما شاید کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که تصور جنگ آینده برای آن محتمل‌تر و وحشتناک‌تر از کابوس جنگ برای رژیم صهیونیستی باشد، و این موضوع ریشه در یک واقعیت اساسی دارد که دولتها نمی‌توانند نبود مشروعیت سرزمینی خود را با هیچ چیز دیگری جبران کنند. "حق بازگشت به سرزمین" و "حق تعیین سرنوشت" اصولی هستند که برای صاحبان سرزمینهای اشغال شده، جنگ را به امری مقدس تبدیل می‌کنند و این حقیقتی است که مقامات رژیم صهیونیستی خود نیز به آن اذعان کرده‌اند. بن‌گوریون، نخست وزیر اسبق اسرائیل گفته بود: «اگر من یک رهبر عرب بوده، هرگز وجود اسرائیل را قبول نمی‌کردم. کاملاً طبیعی است؛ ما سرزمین آنها را گرفته‌ایم... یهودستیزی، نازیسم و آشویتس واقعینهایی هستند که در این مورد نقشی نداشته‌اند. آنها یک چیز را می‌بینند: ما آمدیم و سرزمین آنها را گرفتیم. ممکن است پس از مدتی این مسئله فراموش شود، اما در حال حاضر چنین شانس وجود ندارد».^(۱) پنجاه سال بعد نیز ایهودباراک، رهبر حزب کارگر، مورد انتقاد مخالفان دست راستی قرار گرفت و در مقابل گفت اگر او نیز یک جوان فلسطینی بود، تروریست! می‌شد.^(۲)

اسرائیلی‌ها همواره خود را در معرض جنگ می‌بینند و بخشی از این مسئله به «غیرممکن بودن یک پیروزی نهایی برای اسرائیل برمی‌گردد. از نقطه نظر آنها، هیچ وقت یک نبرد نهایی وجود نخواهد داشت و هیچ وقت نمی‌توانند فرض کنند که بتوانند تا با یک ضربه نهایی بر دشمن، به نبرد آخری برسند که پس از آن هیچ وقت نیازی به نبرد نباشد. اما شرایط برای همسایگان برعکس این وضعیت است؛ چرا که می‌توانند فرض کنند نبرد بعدی، آخرین نبرد باشد و چنان ضربه‌ای به اسرائیل بزنند که نابود شود».^(۳) با توجه به چنین وضعیتی است که برخلاف تصویری که بسیاری از کشورهای دیگر در مورد جنگ آینده دارند، مقامات رژیم اشغالگر قدس آن را تصور یک تهدید برای تمامیت وجود و بقای خود می‌دانند. افزون بر آن، محدودیت‌های گسترده سرزمینی،

جمعیتی و اقتصادی نیز موجب آسیب‌پذیری فراوان از هر حمله‌ای شده و آن را از سایر دول مستثنی کرده است. به همین علت است که گفته می‌شود جامعه اسرائیل جامعه‌ای نظامی و "یک ملت مسلح" است که همواره در انتظار جنگ به سر می‌برد. در این نوشتار، نخست مفهوم دکترین نظامی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ پس از آن به بررسی تحولات دکترین نظامی اسرائیل پرداخته می‌شود؛ و نگاه اسرائیل به جنگ آینده آخرین بخش آن را تشکیل می‌دهد.

مفهوم دکترین نظامی

همانند هر واژه دیگر در حوزه مطالعات دفاعی - استراتژیک، برای واژه دکترین (آموزه یا آئین) نظامی، تعریف‌های زیادی پیشنهاد شده است. برخی نویسندگان، اصول اساسی هدایت‌کننده اقدامات نیروهای نظامی در جهت حمایت از اهداف سیاسی را دکترین نظامی نامیده‌اند. یک تعریف دیگر به چارچوبی اشاره دارد که محیط، زمان و شیوه بهره‌گیری از نیروی نظامی را معلوم می‌کند. در جایی دیگر گفته شده است که دکترین، نظامی از دیدگاه‌های موجود طی یک مدت معین در مورد ماهیت، اهداف و خصوصیات جنگ احتمالی آینده و آمادگی ملت و نیروهای مسلح و روش‌های جنگیدن است که از دو عنصر سیاسی و نظامی و فنی ترکیب شده است و بالاخره اینکه، عده‌ای آن را مجموعه‌ای از دیدگاه‌های موجود می‌پندارند که محیط عمل نظامی را شرح می‌دهد، روش و شرایط کاربرد نیروی نظامی را تعیین می‌کند.^(۴)

نگارنده با مطالعه منابع مختلف، تعریف زیر را به صورت ترکیبی از تعاریف مختلف برای تحلیل خود انتخاب کرده است:

«دیدگاه اجماعی مقامات امنیتی - دفاعی رسمی یک کشور در مورد تصویر جنگ آینده است که برای آن صحنه، نیروهای نظامی را آماده، و روش مناسب جنگیدن را برای آموزش آن نیروها توصیه می‌کند». بر این اساس، دکترین نظامی شامل سه بخش است: جنگ آینده، نیروی نظامی، و شیوه جنگیدن.

دکترین نظامی دولتها در گذر زمان دگرگون می‌شود و از این رو امری پویاست. دگرگونی در شرایط واقعیتها، محیط، تهدیدات، ابزارها، تکنولوژی و استراتژی ملنی

موجب تحویل دکترین می‌شود. اما این بدان مفهوم نیست که ما شاهد تحول سریع دکترینهای نظامی کشورها هستیم. چون دکترین نظامی هر کشور بر اساس مسائل و فرضیهایی شکل می‌گیرد که از استراتژی ملی (کلان) و سیاست امنیت ملی سرچشمه می‌گیرد، تا زمانی که آن فرضها وجود دارند، دکترین نظامی نیز کمتر دچار پویایی می‌گردد.

تحولات دکترین نظامی اسرائیل

دکترین نظامی متن مستقلى نیست، بلکه اساساً از درون منطق سیاست کلان و سیاست امنیت ملی کشورها بیرون می‌آید، و در مورد اسرائیل نیز این‌گونه است. در رژیم اشغالگر قدس چند فرض اساسی امنیتی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- تهدید برای اسرائیل، تهدید وجود* است.^(۵) بر این اساس، خطرات امنیتی اسرائیل، بقای آن را نشانه رفته‌اند و بسیار وحشتناک پنداشته می‌شوند و این امر بیشتر به سبب ماهیت غاصبانه و شیوه تأسیس نظام بر اساس اشغال سرزمینهای دیگران است. تهدیدی که مقامات تل‌آویو در مراحل مختلف حیات رژیم خود حس کرده‌اند بر خلاف تهدیدی است که سران هر کشور معمولی دارند. آنها تهدید را نه برای بخشی از جمعیت یا سرزمین و یا حکومت و حاکمیت، بلکه برای کل جمعیت، سرزمین و حاکمیت خود می‌دانند و از این رو، مسئله بود و نبود مطرح است. مفهوم "ریخته شدن به دریا" ژرفای چنین مسئله‌ای را نمایان می‌سازد.

۲- اسرائیل دارای محدودیتهای گسترده‌ای است. از نظر سرزمین، اسرائیل هیچ‌گونه ژرفای راهبردی ندارد و با وجود اینکه گفته می‌شود، «فن آوری موجب کم‌اهمیت شدن جغرافیا شده‌است» و یا به قول ریمون آرون، «بر اساس قانون دگرگونی، ارزش نظامی، جمعیت شناختی و اقتصادی قلمرو در اثر تحول روش‌های جنگ و تولید همراه با روابط و نهادهای انسانی دگرگون می‌شود»^(۶) اما هنوز هم این یک واقعیت است که برای کشورهایی که در فشار سرزمینی قرار دارند، ژرفای راهبردی امری حیاتی پنداشته می‌شود. همچنین، جمعیت اندک و اقتصاد کوچک

* Existential

و تحریم شده از سوی کشورهای منطقه و جهان، از این رژیم جزیره‌ای کوچک در میان مجموعه گسترده و پهناور کشورهای مسلمان و عرب و در محاصره آنها ساخته است.

۳- استثنا بودن مفهوم امنیت در اسرائیل. همه شرایط بالا امنیت را برای رژیم صهیونیستی به صورت موضوعی درآورده که کاملاً مستثنای از سایر کشورهای جهان است.^(۷)

این فرضها موجب شکل‌گیری چند اصل در سیاست امنیت ملی اسرائیل شده که عبارت‌اند از:

۱- ایجاد یک استراتژی بزرگ امنیتی که بر همه چیز سیطره دارد. در اسرائیل مسئله امنیت و قدرت بر همه چیز سایه افکنده و اقتصاد، سیاست، جامعه و سیاست خارجی در چارچوب آن معنا می‌یابد.^(۸)

۲- ایجاد یک ملت مسلح، به طوری که همه مردم سربازانی پنداشته می‌شوند که سالی ۱۱ ماه در مرخصی به سر می‌برند. تشکیل نیروهای نظامی بر پایه خدمت نظام وظیفه اجباری با پشتیبانی نیروهای بسیار گسترده ذخیره آموزش دیده و قابل بسیج در ظرف مدتی کوتاه از مهمترین مسائل مورد توجه مقامات صهیونیست بوده است.^(۹)

۳- اصل خودکفایی. اثرات روانی و فرهنگی تاریخ یهودیان و انزوای آنها به میل خود و یا تبعیض در اروپا، مانع علاقه و احترام آنها به دنیای خارج شده و در نسلهای متوالی به نوعی خوداتکایی بدبینانه منجر شده بود. این موضوع، بویژه از آن جهت که ممکن بود فشارهای خارجی مانع از برخی اقدامات آنها در برخورد با مردم فلسطین و اعراب شود، به تلاش برای دستیابی خودکفا به فن‌آوریهای جدید منج شد.^(۱۰)

۴- در عین وجود روحیه بالا، ضرورت یافتن یک حامی بزرگ خارجی هیچ‌گاه از نظر صهیونیستها دور نمانده است به طوری که در مراحل اولیه، به انگلیس و بعداً به امریکا تکیه کرده‌اند.

از این فرضها و اصولی که برای سیاست امنیتی اسرائیل مطرح شد، دکترین نظامی آن رژیم مبتنی بر اصول زیر شکل گرفته است :

۱- اصل بازدارندگی : احساس خطر از جانب کشورهای مسلمان و بویژه پس از شکست اسرائیل در جنگ رمضان (۱۹۷۳) موجب شد تا دکترین نظامی آن به این سمت حرکت کند که تل آویو بایستی از چنان قدرت نظامی برخوردار باشد که هیچ دولتی جرأت حمله به آن را نیابد. اما سابقه این اصل به سال ۱۹۴۸ بر می‌گردد و از آن زمان، رژیم اسرائیل همواره بر سیاستهای بازدارندگی برای جلوگیری از حملات خارجی تأکید کرده است. چون مرزهای محدود و جمعیت اندک، اسرائیل را از سوی کشورهای مسلمان آسیب پذیر کرده است، از همان آغاز مقامات صهیونیست نسبت به ایجاد یک قدرت نظامی برای ترساندن رقیب از حمله اهتمام ورزیده‌اند. اسرائیلی‌ها مدعی‌اند که بازدارندگی اتمی موجب شد که مصر در سال ۱۹۷۳ از یک حمله محدود به اسرائیل پافرازر نگذارد و ترس و واهمه صدام از تلافی جویی گسترده اسرائیل موجب شد که عراق از به‌کارگیری جنگ افزارهای شیمیایی یا میکروبی خود علیه اسرائیل در طول جنگ خلیج فارس خودداری کند.^(۱۱)

۲- اصل هشدار استراتژیک : چنانچه اصل بازدارندگی نتواند موفق باشد و یک قدرت خارجی به فراهم آوردن نیرو و توان لازم مبادرت ورزد و یا جرأت حمله به اسرائیل را بیابد، نظام اطلاعاتی اسرائیل باید پیش از حمله، با خبر شود و بسرعت هشدار لازم را بدهد تا با اتخاذ اقداماتی نظیر ضربات پیشگیرانه و تهاجم پیشدستانه، مانع از نابودی خود شوند. در گذشته در مراحل مختلف، اسرائیلی‌ها مبادرت به چنین اقداماتی کرده‌اند و حمله به راکتورهای هسته‌ای عراق در ازیراک در سال ۱۹۸۱ یک نمونه آن است.

این اصل، ضرورت برخورداری از یک نظام اطلاعاتی با به‌کارگیری انواع ابزارهای پیشرفته را برای آنها به امری مهم تبدیل کرده است، به طوری که در حال حاضر با استفاده از ماهواره‌های جاسوسی خود فضای منطقه خاورمیانه را دقیقاً کنترل می‌کنند و هرگونه تحرکی را زیر نظر دارند. مارک هیلر نویسنده اسرائیلی در مورد اصل مزبور چنین می‌نویسد:

«قابلیت نیروهای عرب در تغییر سریع وضعیت از حالت دفاعی به حمله موجب شده است تا سیستم اصلی نظامی اسرائیل بر اساس هشدار سریع استوار

گردد. علاوه بر آن، اصول و استراتژی نظامی ارتش بر اساس انجام فعالیتهای پیشگیرانه مؤثر علیه دشمنان خویش که قصد دستیابی به توان جدیدی دارند یا گامهای جدیدی را برای افزایش توان خود بر می دارند، استوار گردید».^(۱۲)

۳- اصل پیروزی قاطع و سریع: این اصل برای مواردی در نظر گرفته شده است که حتی سیستم هشدار سریع نیز نتواند عمل کند و نیروهای کشور دیگری وارد سرزمین فلسطین اشغالی شوند و نیز مواردی که رژیم صهیونیستی اقدام به تجاوز به خاک کشورهای دیگر می کند. در چنین مواردی نیروی نظامی اسرائیل، بایستی به شیوه ای کوبنده و تند پیروز شود و این اقدامات نیز در خاک دیگران انجام شود. گفته می شود که اسرائیل حتی نباید یک بار هم شکست بخورد.^(۱۳)

ضرورت پایان یافتن سریع فعالیت نیروهای احتیاط در واحدهای ارتش باعث شده است که تا پایان دادن به رویارویی نظامی در کوتاه ترین زمان ممکن از اهمیت خاص برخوردار شود. هر چه مدت زمان رویارویی افزایش یابد، به تبع آن فشارهای سیاسی بر کشورهای عربی دیگر جهت پیوستن به جنگ گسترده تر می شود. به همین دلیل است که آموزش ارتش صهیونیستی بر اساس نیروی هجومی استوار گردیده است. هدف پشتیبانی از تدابیر بازدارنده بعدی و یا انجام حملات زود هنگام است تا جنگ به زمین دیگران کشیده شود.^(۱۴)

اینها اصول اساسی دکترین نظامی اسرائیل بود که عمدتاً در فضای سالهای دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی و بیشتر برای مقابله با تهدیدات متعارف شکل گرفته بود. اما مجموعه تحولاتی که در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در منطقه روی داد، موجب تحولاتی در دکترین نظامی اسرائیل شده است. طی آخرین دهه قرن بیستم در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی دگرگونیهایی روی داده^(۱۵) که هر یک به نحوی دارای آثار و پیامدهایی برای دکترین نظامی آن رژیم بوده اند. یکی از مهمترین دگرگونیها را می توان گسترش شیوه های جدید مبارزه در میان کشورهای مسلمان دانست که از شیوه مبارزه انقلاب اسلامی در ایران سرچشمه گرفته است. همچنین، باید محروم شدن کشورهای عرب از پشتیبانی اتحاد شوروی به سبب فروپاشی نظامی کمونیستی، جنگ خلیج فارس و حملات موشکی عراق به اسرائیل، جریان تحریمها و خلع سلاح عراق، روند صلح خاورمیانه و سرانجام تحولات اجتماعی در داخل فلسطین اشغالی - که خستگی از

نظامی گری، جنگ و حالت همیشه اضطرابی را دامن زده است - اشاره کرد. شاید بتوان عامل مهم دیگر را موفقیت صهیونیستها در قانع کردن سران دولتهای عربی به بی نتیجه بودن اقداماتی نظامی و ایجاد ترس در میان آنها با استفاده از سیاست ابهام هسته‌ای تل آویو دانست که از اواخر دهه ۱۹۷۰ به روند تدریجی سازش کمک کرده است.

همه این عوامل به تحول دکترین نظامی اسرائیل کمک کرده‌اند. به طوری که از اواخر دهه ۱۹۷۰ بتدریج شاهد آغاز تحولاتی در دکترین نظامی اسرائیل بوده‌ایم که در یک دهه اخیر خود را کاملاً نشان داده‌است. از یک سو، شاهد ناکامی رژیم اشغالگر قدس در گسترش بیشتر سرزمین، و از سوی دیگر کامیابی آن در قانع ساختن کشورهای عرب همجوار به اینکه موجودیت آن را به رسمیت بشناسند، بوده‌ایم. بر این اساس، فروض امنیتی تل آویو دچار تعدیل شده و کم کم سایر ابعاد زندگی سیاسی همچون سیاست خارجی و روابط با دولتهای دیگر، صیغه صرفاً نظامی خود را از دست داده‌اند. نشانه‌های این تحولات را می‌توان در دهه ۱۹۹۰ از لابلای اظهار نظرهای مقامات سیاسی و نظامی، نوشته‌ها و حتی اسناد نظامی مشاهده کرد. بویژه در دکترین نظامی سال ۱۹۹۳ و برنامه‌های نظامی موسوم به ارتش ۲۰۰۰، ۲۰۰۳، ۲۰۱۰^(۱۶)، اولویت تهدیدات، تصویر جنگ آینده و ابعاد مختلف آن تغییر یافته است.

تصور جنگ آینده در اسرائیل

تحول دکترین نظامی اسرائیل موجب شده‌است که نگاه جدیدی نسبت به جنگ آینده شکل بگیرد که می‌توان این نگاه نو را از نظر طرف رویارو، فن آوری، مکان، زمان، ساختار نیرو و شیوه جنگیدن مورد بحث قرار داد.

۱- از نظر طرف جنگ، آنها مردم فلسطینی ساکن در سرزمینهای اشغالی، دولت خودگردان فلسطین و گروههای اسلامی حماس و جهاد و سپس حزب... لبنان را نزدیک‌ترین طرف جنگ خود به حساب می‌آورند. پس از آن، دولتهای سوریه، لیبی، عراق و جمهوری اسلامی ایران را مهمترین طرفهای نظامی خود قلمداد می‌کنند.^(۱۷)

از نگاه تل آویو، چنانچه جنگ گسترده‌ای میان اسرائیل و یک یا چند طرف مذکور درگیرد، امکان گسترش آن به کل منطقه وجود دارد و در این صورت آنها

خود را با بخش بزرگی از مسلمانان رویارو خواهند دید. استراتژیستهای صهیونیست بخوبی این نکته را دریافته‌اند که «یک جنگ بر علیه اسرائیل به عنوان یک عامل متحدکننده در جهان اسلام و عرب خواهد بود و پس از آنکه به نظر برسد که اسرائیل در حال شکست است، موجب جلب کشورهای بیشتری به آن اتحاد خواهد شد.»^(۱۸)

۲- از بعد فن‌آوری، مخاصمین اسرائیل ممکن است در جنگهای آینده از ساده‌ترین ابزارهای مقابله، تا پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارهای نظامی را به خدمت گیرند. از بمبهای دست‌ساز یک مسلمان انقلابی، سلاحهای سبک نیروهای دولت خودگردان و موشکهای حزب‌الله، تا موشکهای بالستیک ایران و عراق و جنگ‌افزارهای شیمیایی و حتی هسته‌ای یکی از کشورهای مسلمان، احتمال به‌کارگیری همه آنها به صورت جداگانه و یا به صورت مشترک علیه اسرائیل وجود دارد.

اما مهمترین جنگ‌افزاری که اسرائیلیها مزه حدود ۴۰ فروند از آن را چشیده‌اند (حملات موشکی عراق به اسرائیل)، موشکهای بالستیک هستند. وحشت از اینکه این موشکهای بالستیک دوربرد با کلاهکهای شیمیایی و هسته‌ای علیه مراکز استراتژیک و جمعیتی آسیب‌پذیر به‌کار گرفته شوند، تل‌آویو را به سمت دستیابی به سیستمهای ضد موشکی پاتریوت، باراک و آرو* سوق داده است.

در واقع، آنچه که تل‌آویو برای جنگهای آینده خود بدان امید زیادی دارد، بیشتر از قلمرو تکنولوژی برمی‌خیزد. موضوعی که برخی نویسندگان با عبارت "تکنولوژی به عنوان نوشداروی استراتژی اسرائیل" از آن یاد کرده‌اند.^(۱۹) عملیات ناتو در یوگسلاوی نشان داد که پیشرفتهای حاصله در دستگاههای هدف‌یابی، کنترل و مراقبت به میزان زیادی مفاهیم عمق استراتژیک، موانع طبیعی، کثرت نیرو و امکانات نظامی را به نسبت گذشته کم‌اثر کرده است. در برنامه استراتژیک بلندمدت ارتش اسرائیل موسوم به برنامه ۲۰۱۰، که در اوت سال ۱۹۹۹ از سوی ارتش به نخست‌وزیر تقدیم شد، برخورد با مشکلات مربوط به تکنولوژی پیشرفته در میدان نبرد و برآورد واقع‌گرایانه از منابع آینده مورد توجه قرار گرفته است. در

* Arrow

این برنامه، آشکارا به تغییر ترکیب نبرد در ارتش، با تأکید بر سیستمهای تکنولوژی پیشرفته، موشکهای فضاپایه و ماهواره‌هایی که قادرند هشدار اولیه قابل اعتماد و داده‌های اطلاعاتی را در زمان واقعی فراهم کنند، اشاره شده است.^(۲۰)

۳- تعیین مکان جنگ، جایگاه مهمی در استراتژی نظامی دارد. از این رو، استراتژیستهای بزرگ همواره تأکید کرده‌اند که باید از تعیین مکان جنگیدن از سوی دشمن جلوگیری کرد. به سبب وسعت کم سرزمینی، ارتش اسرائیل بر آن است که هر جنگی را به خاک دشمن بکشانند و پیش از ورود نیروهای نظامی طرفهای محاصمه، با آنها بجنگد. پیش‌بینی نظامیان صهیونیست آن است که در میان مدت بجز مرزهای مصر و اردن، در سایر مرزها و نیز در درون مناطق اشغالی امکان وقوع جنگ وجود دارد.

۴- تصور زمان جنگ برای رژیم اشغالگر قدس پیچیده‌ترین موضوع است. هرگاه روند سازش از هم بپاشد، یا یک کشور مسلمان بتواند با ایجاد یک قدرت هسته‌ای، چتری امنیتی برای نیروهای نظامی و عملیات ضداسرائیلی فراهم آورد و یا اینکه یک برخورد شدید در داخل سرزمینهای اشغالی به تحریک جدی احساسات مسلمانان منجر شود، امکان بروز جنگ وجود دارد. از همه مهمتر، رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی برخی دولتمردان چون صدام، موضوع را پیچیده‌تر می‌کند.

۵- بر اساس سناریوهای در نظر گرفته شده برای جنگ، نیروی نظامی اسرائیل نیز از نظر ساختار متحول شده است. مهمترین تحول را می‌توان ایجاد یک فرماندهی استراتژیک با قابلیت‌های هوایی (هوایماهای اف-۱۵- آی با قابلیت پرواز بدون احتیاج به سوختگیری دوباره تا داخل خاک ایران)، و دریایی (ایجاد توان زیر دریایی که می‌تواند با حمل سلاح هسته‌ای تا عمق خلیج فارس نفوذ کند) دانست.^(۲۱) مهمترین ویژگی نیروهای نظامی با ساختار جدید آن است که این نیروها در واقع، نوعی ارتش جهانی با یک فرماندهی استراتژیک جدید برای مقابله با تهدیدات آینده نسبت به تل آویو از سوی دولت‌های مسلمان غیر همسایه هستند. برای این منظور، ایجاد یک شالوده اطلاعاتی در خصوص کشورهای مزبور و انجام اقداماتی مهم با ابزارهای دزدی شنیداری (استراق سمع) و دیگر

سیستمهای شنود، جنگ اطلاعاتی، جاسوسی کامپیوتری و... برای دسترسی به داده‌های اطلاعاتی برای انجام عملیات در دستورکار قرار گرفته است.^(۲۲)

۶- روش جنگیدن نیز بیشتر به سمت ضربات پیشگیرانه و تهاجم پیشدستانه به مراکز نظامی و نیز عملیات نظامی با هدف نابودی زیر ساختهای صنعتی، اقتصادی و ارتباطی همانند عملیات نیروهای متحدین در عراق و عملیات ناتو در کوزوو خواهد بود. مقامات تل آویو بارها بر این موضوع تأکید کرده‌اند که آماده حمله به مراکز نظامی ایران هستند. حتی برخی نویسندگان اسرائیلی چون لوئیس رنه برس نیز در شیوه‌های جنگیدن اسرائیل با ایران از پیشدستی هسته‌ای یاد کرده‌اند.^(۲۳)

نتیجه‌گیری

با توجه به اصول کلی حاکم بر سیاست امنیت ملی رژیم اشغالگر قدس و تحولات دکترین نظامی آن، توجه به جنگ آینده از اولویت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره ذهن مقامات تل آویو را به خود مشغول داشته است. در این راستا، ضرورت داشتن درک و تصور روشنی از این پدیده و قابلیت‌های جلوگیری و مقابله با آن، جایگاه مهمی در دکترین نظامی اسرائیل داشته است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در صورت وقوع جنگ در منطقه خاورمیانه، جنگی همه جانبه، فراگیر، تعیین‌کننده و آینده‌ساز و به عنوان آخرین جنگ (حداقل تا نیمه قرن حاضر) درخواهد گرفت و این جنگ نه صرفاً میان ارتشها بلکه به کل جوامع سرایت می‌کند. در سناریوهای جنگ آینده، پیش‌بینی می‌کنند که کشورهای مسلمان بر قدرت موشکی زمین به زمین همراه با کلاهک‌های انهدام جمعی خود تکیه می‌کنند. این موضوع، بسیج سریع نیروهای ذخیره و استفاده از پایگاههای زمینی و هوایی آسیب‌پذیر در مقابل حملات موشکی را به تأخیر می‌اندازد. از این رو، تقویت نیروهای زمینی و هوایی از نظر قدرت آتش و اطلاعات را ضروری ساخته و ایجاد یک ساختار جدید برای ارتش را در دستورکار قرار داده است و بدین منظور رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند که برتری نظامی خود را در حوزه سلاحهای هسته‌ای، شیمیایی، موشکهای بالستیک و نیروی هوایی حفظ کرده و حتی اخیراً به زیردریایهای هسته‌ای رو آورد تا علاوه بر ایجاد آمادگی جهت وارد آوردن ضربه اول، از قابلیت ضربت دوم انتقامی نیز برخوردار باشد.

شیمون پرز در کتاب "خاورمیانه جدید" تهدید اصلی و جنگ آینده را دارای ماهیتی ترکیبی، از دو عنصر اسلام و سلاح هسته‌ای می‌داند.^(۲۴) در واقع، این تصویر ساده‌ترین و پیچیده‌ترین عناصر جنگ آینده را برای اسرائیل نشان داده است. جنگی که صبغه فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، انسانی خواهد داشت، و در عین حال دیر یا زود فن‌آوریهای جدید نیز در آن وارد خواهد شد.

با توجه به این واقعیات و براساس دکترین نظامی اسرائیل، نگاه تل‌آویو به جنگ آینده، جنگی است که هرگز نباید به طور جدی به وقوع بپیوندد و باید با توسل به شیوه‌های مختلف - از تلاش برای برقراری روند سازش، توسل به دیپلماسی محاصره دشمنان و تکیه بر متحدان تا ایجاد قدرت بازدارندگی و عملیات تهاجمی پیشگیرانه و پیشدستانه - از وقوع آن جلوگیری کرد. از این نگاه، همه آنچه که برای جنگ آینده ضروری است باید برای جلوگیری از آن، به کار گرفته شود و جنگ آینده جنگی است که اولاً نباید به وقوع بپیوندد و ثانیاً اگر آغاز شود بایستی در حداقل زمان ممکن به پایان برسد.

یادداشتها

- ۱- مارک هلر، *تداوم و تغییر در سیاست امنیتی اسرائیل*، ترجمه حیدرعلی بلوچی، (تهران: اندیشه ناب، ۱۳۷۹)، ص ۲۱.
- ۲- همان منبع، ص ۳۱.
- 3- W. Murray, *The Making of Strategy*. (Cambridge : University Press. 1994). p.537.
- ۴- برای مطالعه بیشتر در مورد دکترین نظامی، ر.ک:
 - حسین حسینی، *جزوه اصول و مبانی استراتژی*، معادنت آموزش دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۵.
 - جهانگیر کرمی، "مفهوم دکترین نظامی"، نامه پژوهشکده، شماره ۱۸، ۱۳۷۸.
 - *تئوری عملیات و جنگ*، ترجمه شده در پژوهش دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۵.
- 5- Ariel Levite, *Offense and Defence in Israeli Military Doctrine*, (Oxford: Westview Press, 1990).. P. 28.
- ۶- به نقل از: باری بوزان، *مردم، دولتها و هراس*، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، صص ۱۶۴-۱۶۳.
- 7- Gil Meron, "Israel's National Security and the Myth of Exceptionalism". *Political Science Quarterly*. Vol.114, No.3, Fall. 1999.
- 8- Mark. A. Heller, "Contiunity and change in Israeli security Policy", *Adelphi paper* 335, (July 2000), p.13.
- ۹- سعیده نظفیان، "سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها"، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال نهم، شماره یک، بهار ۱۳۷۸، شماره پیاپی ۱۷، ص ۴۱.
- 10- Michael Handel, "The Evolution of Israeli Strategy". in W. Murray, *Op.Cit.*, P.543.
- ۱۱- محمدرضا ملکی، "گزارشی از دکترین امنیتی اسرائیل"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸، ص ۲۲۷. همچنین ر.ک:
 - Uri Bar- Joseph, "Variations on A Theme: The conceptualization of Deterrence in Israeli Strategie thinking", *Security Studies*, Vol.7, No.3 (Spring 1998). PP.145-181.
 - Levite *Op.Cit.*, pp.47-48.
- 12- Heller, *Op.Cit.*, P.13.
- ۱۳- برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک:
 - Etraim Inbar, "Israeli National Security, 1973- 96", *Annals*, No.555, 1998. PP.71-5.
 - Uri Bar- Joseph, "Toward a Paradigm Shift in Israel's National Security Conception", *Israel Affairs*, Spring-Summer 2000. PP.100-101.
- ۱۴- ر.ک به: هلر، همان منبع، ص ۲۴.
- 15- Levite, *Op.Cit.*, PP.33-35.
- ۱۶- جهانگیر کرمی، "برنامه‌های جدید ارتش اسرائیل"، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۸.
- 17- Louis Rene beres, "Israel, Iran, & Prospects for Nuclear War in the Middle East".

Strategic Review. Spring 1993. p.52.

18- Murray. *Op.Cit.*, p.537.

19- Murray. *Op.Cit.*, p.549.

20- "Israel's Future Forces". *Janes Defence Weekly*. 25 August 1999, p.21.

21- "Israel Extends Its Reach". *Foreign Report*. No.2529. January 28 th. 1992; and
"Crossword 2000". *Janes Defence Weekly*. 3 February 1999.

۲۲- گرمی، همان منبع، ص ۱۱۱.

23- Rene Beres. *Op.Cit.*, P. 56.

۲۴- ابراهیم ایسار. "خطوط برجسته تفکر استراتژیک نوین اسرائیل". ترجمه میرسعید میاجرین. فصلنامه
سیاست دفاعی، شماره ۱۸، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی